

یک اتفاق خوب!



مسئله را مورد کنکاش قرار دهند. در این جمع، لازم است که علاوه بر چند ریاضی‌دان برجسته دانشگاهی و آموزشگران ریاضی، که با فراز و فرودهای برنامه درسی ریاضی در ایران و جهان آشنا هستند، جمعی از معلمان خبره و باسابقه و تعدادی از معلمان تازه‌کار از دوره‌های ابتدایی و متوسطه، چند تاریخ‌دان و تاریخ‌نگار آموزشی، جامعه‌شناس، روان‌شناس، و البته که در رأس همه این‌ها، سیاست‌گذاران آموزشی، حضور داشته باشند. این گروه با هم‌اندیشی، می‌تواند چگونگی شکل‌گیری این جریان را بشناسند و از زاویه‌های مختلف، به تحلیل آن بپردازد. انتظار می‌رود این بررسی‌ها کمک کند تا معلوم شود که چگونه این صنعت پا گرفت؟ چه خلاءهایی در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی، نیاز به کمک بیرونی را توجیه نموده است؟ چقدر آزمون‌های تحمیل شده به مدارس و دانش‌آموزان، مشوق خانواده‌ها در استفاده از منابع کمکی شده است؟ مدرسه و کنکور و دانشگاه، چه نقشی و چه سهمی در شکل‌گیری این پدیده داشته‌اند؟ سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌هایی که امسال، به گفته بعضی از مسئولان «شتاب‌زده» بوده‌اند، چگونه بدون اجراهای آزمایشی و بدون نظارت کافی، اعمال شده‌اند؟ چرا معلمان، باید تاوان این «شتاب‌زدگی»‌ها را بپردازند؟ چرا معلمان ریاضی مانند همه معلمان، آنقدر درگیر انجام کارهای اداری و برآورده کردن انتظارات تحمیل شده

بسیاری در جامعه ایجاد کرد و زمینه را برای توسعه فعالیت‌های ناشران کمک درسی و تبلیغات وسیع برای محصولاتشان، مهیا نمود. ولی طی این مدت، کمتر حساسیتی نسبت به این پدیده نوظهور، نشان داده شد و تنها سؤال‌های گاه و بیگاهی از گوشه و کنار شنیده می‌شد. این سکوت، آنقدر طولانی بود که زمینه را برای تبدیل خدمات کمک آموزشی به صنعت آموزشی، فراهم کرد و این صنعت به تدریج، بر جریان رسمی آموزش عمومی، تأثیر گذار شد. حالا صنعتی که بی‌نقد و بی‌مانع رشد کرده و افراد بسیاری را تحت پوشش خود گرفته، فریاد سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان را به هوا بلند کرده است و این، همان «اتفاق خوب» است. یعنی مسئولان، درد را تشخیص داده‌اند و امید می‌رود که شرایط پیشگیری و بعد درمان نیز، به زودی فراهم شود. ولی برای جلوگیری از این بیماری واگیردار و به شدت در حال گسترش، انجام تحقیقات جدی ضروری است. برای شروع، تشکیل یک اتاق فکر غیر جناحی و غیرسیاسی^۱، به‌منظور بررسی پدیده‌ای که به شکل موجود، کمتر رقیبی در جهان و در تاریخ آموزشی ایران داشته و دارد، لازم است. جا دارد که برای ریشه‌یابی این بحران، از جمعی دغدغه‌مند و آگاه نسبت به آموزش مدرسه‌ای و با پرهیز از هر گونه پیش‌داوری، دعوت شود که از منظرهای مختلف، این

در مورد نقش برجسته ریاضی در آموزش عمومی و به‌عنوان بخشی از سواد شهروندی، اجماع عمومی وجود دارد و طبیعی است که فراهم نمودن بسترهای لازم برای یادگیری ریاضی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این بین، نظام آموزشی، معلمان و خانواده‌ها نیز نسبت به اهمیت ریاضی در سرنوشت تحصیلی دانش‌آموزان، حساس شده‌اند. چندین سال است که این حساسیت، نوعی نیاز کاذب و اضطراب فرسایشی در جامعه ایجاد نموده است که انگار، بدون کمک اضافی، دانش‌آموزان قادر به درک و فهم ریاضی نیستند. در نتیجه، برای پاسخ به یک نیاز اجتماعی، پدیده‌ای به نام کتاب‌های کمک درسی به وجود آمد که اگر دانش‌آموزی به هر دلیل، نتوانست با کلاس همراه شود، به کمک این کتاب‌ها، از بقیه عقب نماند.

در حقیقت، موضوع کتاب‌های کمک درسی با موضوع کنکور، متفاوت بود. زیرا طبق بررسی‌های متعددی که طی دو دهه انجام شد و نتایج آن اعلام گردید، بیش از ۹۰٪ سؤال‌های کنکور، از متن کتاب‌های درسی بوده و بنابراین، تنها استفاده از یک مجموعه «تست کنکور» به‌منظور آشنایی با نحوه آزمون‌های چند گزینه‌ای، برای داوطلب ورود به دانشگاه‌ها، کفایت می‌کرد. با این وجود، ناگهان موجی از رقابت‌های آموزشی پدید آمد که دامنه آن، لحظه به لحظه و روز به روز، گسترده‌تر شد. به‌طور مشخص، «آزمون» ورود به آموزش عالی یا همان «کنکور» که جدی‌ترین آزمون رقابتی در پایان ۱۲ سال آموزش مدرسه‌ای بود، رقیبان تازه‌ای یافت. آزمون‌های رنگارنگ ورودی به انواع مدرسه‌ها، به مدارس عادی هم سرایت کرد. از این گذشته، مدارس ملزم به برگزاری آزمون‌های تهیه شده توسط مؤسسات آموزشی مختلف شدند و بخشی از زمان آموزشی معلمان، صرف اجرای این آزمون‌ها شد. این روند، ترس و اضطراب

بر خویش شده‌اند که برای بازتاب بر برنامه و محتوا و یادگیری دانش آموزان، فرصتشان اندک شده است؟

چه شد که بخش‌های مهمی از جامعه، درگیر این فعالیت‌های جانبی شدند؟ چگونه عده‌ای نیاز آفرینند، عده‌ای برای رفع آن‌ها تولید کردند و عده‌ای برای آن تولیدها، تبلیغ و بازاریابی نمودند تا آنکه والدین بسیاری قانع شدند تا فرزندان خود را به مؤسسات و محصولات آن‌ها بسپارند. این جریان، سال‌هاست که از ظرفیت‌های رسمی و غیررسمی تا بیشترین حد ممکن استفاده کرده است. ولی ناگهان، امسال هجمهٔ عمومی بر علیه‌اش به راه افتاده و این، شروع ماجراست.

نگرانی این است که فقر تاریخی‌گری، منجر به تصمیم‌گیری‌های باز هم عجولانه شود و بعد از چند سال، همه همدیگر را متهم کنند که «تعجیل»، «کمبود بودجه» و «امکانات» و نظایر آن، باعث ناکارآمدی برنامه‌ها شده است. آن موقع، طبیعی است که مردم بپرسند که این همه منتقد و معترض و متخصص، کجا بودند؟ و چگونه اجازه دادند که یک «جریان»، تبدیل به یک «نهاد» اجتماعی استخوان‌دار و گسترده شود که حالا، فریاد همگی را برآورده است؟

خوش‌بینانه، به نظر می‌رسد که آنقدر در این تولید و تبلیغ افراط شده که تقریباً همه زبان به اعتراض گشوده‌اند و صدایشان بلند شده که این، یک «اتفاق خوب» است. خوشبختانه اکنون، بسیاری از صاحب‌نظران نسبت به این معضل، حساس شده‌اند. حتی اخیراً در برنامه‌های انتقادی رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی، از واژه‌های تنیدی چون «مافیا» و تمثیل‌هایی مانند «شکنجهٔ سفید»، برای ارجاع به این پدیده استفاده می‌شود.^۲ ظرف چند ماه گذشته، علاوه بر جامعهٔ آموزشی، جمع بزرگی

از جامعه‌شناس‌ها، روان‌شناس‌ها، حقوقدان‌ها، اقتصاددانان و سایرین، به نقد جدی این جریان پرداخته‌اند. از جمله نیروهای محرکه این جنب و جوش، می‌توان به افت شدید علاقهٔ دانش‌آموزان برای ورود به رشتهٔ ریاضی اشاره کرد. البته مسائل دیگری نیز در این جریان نقش دارند. به‌عنوان نمونه، می‌توان از به خطر افتادن رشته‌های دانشگاهی که از طریق گروه آموزشی ریاضی در آزمون ورودی آموزش عالی به دانشگاه‌ها راه می‌یابند نام برد. یا به چگونگی تأثیر سوابق تحصیلی یا معدل در شرایطی که عدالت آموزشی تحت تأثیر خدمات غیررایگان قرار گرفته است، اشاره کرد. همچنین می‌توان از مسئله صندلی‌های خالی دانشگاه‌ها، آموزش عمومی که طبق تعریف، جزو حقوق همگانی و دارای ماهیت غیررقابتی است و تقابل آن با آموزش دانشگاهی که ماهیتی رقابتی دارد، نام برد.

شکل‌گیری هر کدام از این مسئله‌ها، با علائم هشداردهنده فراوانی همراه بود که میزان توجه به هر یک، به قدری ناچیز بود که تأثیری بر آن نداشت تا عقبیت، به این نقطه رسید. در حال حاضر نیز، بدون انجام تحقیق‌های جدی برای یافتن راه‌حل‌های بدیع، محتمل، قابل اجرا و کم‌خسارت، ارائه نظرات افراطی و توصیه‌های صفر یا صدی، کارساز نیست. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که هیچ راه حل دفعی و ناگهانی، برای حل مشکلات آموزشی که عمیقاً ریشه در فرهنگ و جامعه دارد، اثربخش نبوده و نیست. به‌عنوان مثال با یک جست‌وجو در اینترنت، یا تأمل در تبلیغات مؤسسات و ناشران کمک آموزشی، معلوم می‌شود که انگار انتقادات، تأثیر چندانی بر کاهش میزان و شدت تبلیغات نداشته‌اند. فهرست تولیدهای کمکی ریاضی جدید برای سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ که روی آن‌ها، مهر «طبق آخرین تغییرات

کتاب‌های درسی» خورده، تکان‌دهنده است. نام سری‌ها، پیش‌گفتار کتاب‌های کمکی ریاضی، «مکمل»‌ها و «لقمه»‌های آماده، تبدیل کتاب «کار» به «شاهکار»، حضور پر رنگ «زنبور» و «عسل» و ...، و استفادهٔ غیرمتعارف از ظرفیت‌های فرهنگی، تاریخی، اسطوره‌ای، ادبی و هرچه که قابل تبدیل به ابزاری برای جلب توجه باشد، انگار که پایانی ندارد. این‌ها نشان می‌دهد که ریشهٔ این درخت قوی شده و شاخه‌ها، بر سر بسیاری گسترده شده است. به این جهت به نظر می‌رسد که کارآمدی نقدهای کلامی و تند و هیجانی، به انتها رسیده است.

متهم کردن یکدیگر، درمان نیست. آنچه که بسیار ارزشمند است، شناخت سیر شکل‌گیری این جریان و آسیب‌شناسی آن به دور از هیاهوست. تشکیل اتاق فکری که در بالا به آن اشاره شد، یک ضرورت است و باید که مأموریت و مسئولیت آن، رسیدن به پیشنهادهای واقع‌بینانه، قابل اجرا و زمان‌بندی شده، باشد. تعدد عنوان کتاب‌های کمکی در نمایشگاه سالانه کتاب و ازدحام جمعیت در آن غرفه‌ها در مقایسه با سایر غرفه‌ها، قابل تأمل است. در هر حال، این کتاب‌ها نوید رفع نیاز می‌دهند و توسط کسانی از همین آب و خاک نوشته شده و می‌شوند. راه‌حل‌های عملی، با جلوگیری از تولید و ارائه این گونه خدمات، شدنی نیست. بلکه با دوباره‌نگری در برنامه، محتوا، ارزشیابی و تولیدات آموزشی رسمی، می‌توان اثر آن‌ها را کم‌رنگ کرد. در این صورت، ظرفیت عظیم ایجاد شده در این صنعت، می‌تواند صرف بخش‌های دیگری شود و پاسخگوی نیازهای واقعی جامعهٔ متکثر ایران باشد که برای نمونه، برنامه‌ریزی برای افزایش سرانهٔ کتابخوانی در ایران، یکی از آن‌هاست.

قدیمی‌ها می‌گفتند که «آزموده را آزمودن خطاست». ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی این پدیده، عزم جزم و آرامش تحقیق می‌خواهد. این کار ضروری است و فرصت آزمون و خطا نیست. زمان زودگذر است و همیشه، زود دیر می‌شود!

پی‌نوشت‌ها

۱. مصاحبه زهرا گویا با ایسنا، ۲۳ مهر ۱۳۹۷ با عنوان: بحران امروز ریاضیات، کمتر از بحران آب نیست! نیازمند تشکیل اتاق فکر غیرجناحی هستیم.
۲. عجیب آنکه خواننده یا بیننده بدون درنگ، با تبلیغ خدمات نجات‌بخش همین مؤسسات، مواجه می‌شود که پیام منطقی‌شان این است که به هوش باشید که منظور و مخاطب نقدها، این اکسیرها و خدمات خیرخواهانه و رایگان نیست!